



تحلیل سبک‌شناختی آیات نفاق

(مطالعه موردی لایه صرفی)

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۷ - تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۸)

* فاطمه خلاصی

** کبری راستگو*

چکیده:

جریان خطیر «نفاق» در منظومه فکری اسلام و ویژگی‌های خاص منافقان، منجر شده است تا قرآن کریم در سبک‌های مختلف به این مهم اشاره کند. بی‌شک دانش سبک‌شناسی، به عنوان دانشی نقدی که به شناخت ارتباط بین صورت و محتوا می‌پردازد، می‌تواند مخاطب را در فهم معانی دقیقی که در تغییرات سبکی موضوع «نفاق» نهفته است، یاری کند. با این تصور، پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی سبک‌شناختی آیات «نفاق» در لایه صرفی بپردازد و از این رهگذر گوشه‌هایی از جنبه‌های ادبی و هنری نهفته در لایه زبانی این آیات را مورد تحلیل قرار دهد. نتایج تحلیل سبک‌شناختی آیات نفاق، نشان می‌دهد هر کلمه‌ای در تعبیر قرآن از روی قصد و برای ایقاع معنایی آمده است و در جایگاهی قرار گرفته که سیاق بیان قرآن اقتضا نموده است تا معنای مورد نظر را به گونه‌ای ادا کند که لفظی دیگر نمی‌تواند آن را بیان کند، لذا سبک‌های به‌کارگرفته شده در این آیات تصویری بسیار شفاف از معنای مورد نظر را به مخاطب ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی، لایه صرفی، نفاق، قرآن

سال اول

شماره اول

پائیز و زمستان

۱۳۹۶

(۱) دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، دانشکده تربیت مدرس قرآن؛ مشهد (fateme.khalasi@gmail.com).
(۲) استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن، مشهد (نویسنده مسوول) (rastgoo@quran.ac.ir).

۱. مقدمه

هرگونه نوشته‌ای برای هدفی خاص، کسوت وجود به خود می‌گیرد که با موقعیت و بافت اجتماعی و فرهنگ و ادب زمان خود در رابطه است. قرآن کریم یکی از متونی است که در رابطه با مردم و اجتماع آن زمان نازل شده و تعامل با مردم را به وضوح می‌توان در گزینش واژگان و چینش عبارات و اسلوب‌های سبکی آن مشاهده کرد.

سبک شکوهمند و تأثیرگذار قرآن، آن را به متنی تبدیل ساخته که از ارتباط شگرف برخوردار است به طوری که اندک تغییری در نظام ساخت و بافت این کلام معجز، تغییر در نظام معنایی آن را در پی خواهد داشت.

امروزه با طرح نظریه‌های نوین و ارائه دیدگاه‌های جدید در زبان‌شناسی و گفتمان‌کاوی، روش‌های متعددی برای مطالعه علمی تر متون معرفی شده است. یکی از این نظریه‌ها، نظریه سبک‌شناسی است. این نظریه بیانگر زیبایی‌گرایی زبان‌شناسی است، زیرا ویژگی‌های شیوه بیان را که گفتمان عادی از آن کمک می‌گیرد، مورد پژوهش قرار می‌دهد.

قرآن کریم، به‌عنوان نمونه‌الای سخن فصیح و بلیغ، گویای آن است که خداوند در زبان تجلی کرده و با همین زبان بشری سخن گفته و در کلام خود از تمهیدات سبکی فراوانی بهره جسته است که آن را کلامی فنی، دقیق و فرا زمانی و اعجاز‌آمیز قرار می‌دهد. اساساً تمهیدات سبک‌شناختی در کلام باری تعالی به شکل‌های گوناگون و در لایه‌های متعدد آوایی، واژگانی، صرفی، نحوی و بلاغی و به منظور انتقال نکات ژرف و مختلفی نمایان می‌گردد که قرآن‌پژوه می‌تواند در تحلیل آن‌ها، از ابزارهای تحلیل زبان بشری سود جوید.

با این‌تصور، پژوهش پیش‌رو می‌کوشد تا با تکیه بر یکی از انواع سبک‌شناسی، یعنی سبک‌شناسی لایه‌ای، لایه صرفی آیه‌های نفاق را مورد مذاقه قرار دهد و با بررسی این لایه، شناخت جامع‌تری نسبت به موضوع «نفاق» و منافقان ارائه کند و پاسخی درخور به سؤالات ذیل دهد:

۱. تحلیل سبک‌شناختی آیات نفاق در لایه صرفی به چه صورتی امکان‌پذیر است؟

۲. تغییر سبک آیات نفاق در این لایه متأثر از چه عواملی است؟

فرضیه‌های در نظر گرفته شده به قرار زیر است:

- سبک‌های به‌کار رفته در لایه صرفی آیات نفاق را می‌توان در کاربرد صیغ گوناگون افعال، مشتقات، جمع‌ها و... مورد مذاقه و تحلیل قرار داد.

- در تغییرات سبکی زبان قرآن در آیات نفاق، بافت زبانی و بافت موقعیت‌بازنمایی شده در آیات، بیشترین تأثیر را داشته‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان از آن دارد که اصطلاح «سبک» یا «اسلوب» پیش از آنکه در جوامع غربی

مطرح شود، در زبان عربی پیشینه‌ای دیرینه دارد و دانشمندانی چون جاحظ، ابو‌هلال عسکری، قرطاجنی، ابن‌رشیق قیروانی، و ابن‌خلدون در آثار خود از آن سخن گفته‌اند (سلیمان، ۲۰۰۷، ص ۲۰). گرچه این واژه به معنای امروزی آن رایج نبود. در حقیقت سبک‌شناسی جدید در زبان عربی، از قرن گذشته و در دهه هفتم با تلاش‌های پژوهندگانی چون عقیف دمشقیه، عبدالسلام مسدی و محمدهادی طرابلسی آغاز شد (مسدی، ۲۰۰۶، ص ۵۲).

همچنین سبک‌شناسی جدید در دنیای غرب، در نتیجه مطالعات زبان‌شناختی فردینان دوسوسورا^۱ در آغاز قرن بیستم و توسط شارل بالی^۲ سوییسی پایه‌گذاری شد.

در دهه‌های اخیر نیز اندیشمندانی چون حسین عبدالرؤف در کتاب «سبک‌شناسی قرآن کریم؛ تحلیل زبانی» ترجمه پرویز آزادی و محمدکریم الکواز در «سبک‌شناسی اعجاز قرآن» ترجمه سیدحسین سیدی، سبک‌های متفاوت قرآن را به صورت نمونه‌آوری مورد بررسی قرار داده‌اند. مقالات متعددی نیز در همین راستا به نگارش درآمده‌اند که از آن جمله می‌توان به مقاله «سبک‌شناسی سوره مریم» کاری مشترک از محمد خاقانی اصفهانی و محمد جعفری اصغری و مقاله «الظواهر الأسلوبیة فی سورة الأنعام» از حسین کیانی و سمیه قلاوند اشار کرد. طبق تحقیقات انجام گرفته، تاکنون اثری مستقل در مورد سبک‌شناسی لایه صرفی آیات نفاق نگاشته نشده است و این پژوهش کاری جدید در رابطه با بررسی سبک‌شناختی آیات نفاق به‌شمار می‌آید.

۳. مفهوم‌شناسی نفاق

مفهوم نفاق کلیدی‌ترین مفهوم در پژوهش حاضر به‌شمار می‌آید. در قرآن کریم آیات فراوانی به موضوع نفاق و منافقین می‌پردازد تا آنجا که سوره‌ای مستقل در شرح حال منافقان به نام منافقون نازل شده است؛ این مطلب بر اهمیت موضوع نفاق دلالت دارد. از این‌رو ضروری به نظر می‌رسد تا با بررسی معنای لغوی و اصطلاح قرآنی این واژه، ابعاد مختلف این صفت درونی مورد بررسی قرار گرفته و بازتاب‌های عینی آن در رفتار انسانی و پیامدهای سوء آن بر روح آدمی و جامعه بشری معین گردد.

در اشتقاق واژه نفاق، فرهنگ‌نویسان عربی دو وجه ذکر کرده‌اند. برخی نفاق را برگرفته از کلمه «نفق» به معنای «سوراخی در زمین که راه نجاتی به مکانی دیگر دارد» می‌دانند و بعضی دیگر آن را مشتق از کلمه «نافقاء» به معنای محلی از لانه موش، معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۸۲۵). موش برای ساختن لانه، زمین را سوراخ می‌کند و به حلدی پیش می‌رود که مجدداً به قشر زمین می‌رسد و آن را نازک می‌کند ولی از بین نمی‌برد، لذا هر موقع خوف و ترس برای او در لانه رخ داد، فوراً پوسته را برانداخته و از آن درب فرار می‌کند.

1) Ferdinand de saussur

2) Charles Bally

در واقع این حیوان در زمین دو سوراخ درست می‌کند، یکی سوراخ آشکار که از آنجا داخل لانه می‌شود که عرب به آن «قاصعاء» می‌گوید و دیگری سوراخ پنهان که از آن خارج می‌گردد و بدان «نافقاء» گفته می‌شود. قسمت «نافقاء» از لانه موش، به ظاهر خاک است ولی درون آن گودی و فر رفتگی است مانند منافق که ظاهر او، ایمان و درون او کفر است. از همین روست که اهل لغت با توجه به این معنای لغوی، نفاق را از راهی و علتی، دین را پذیرفتن و داخل شدن و دوباره بیرون رفتن از آن معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۸۷). همچنین گفته‌اند که منافق از راهی وارد اسلام می‌شود و از سوراخ دیگر غیر از آن، از اسلام خارج می‌گردد، همچون موش که از یک سوراخ وارد لانه‌اش می‌شود و از سوراخ دیگر خارج می‌گردد (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱۴، ص ۳۲۷). بنابراین منافق، خلاف آنچه را که پنهان می‌کند، ظاهر می‌سازد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، صص ۴۵۴-۴۵۵).

برآیند تأمل در معانی به کار رفته در واژه «نفاق» و مشتقات آن همچون «نفقت السُّوق»: رونق یافتن بازار و زیاد شدن مشتری» (جوهری، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۵۶۰)، «نَافَقٌ: دورویی، فریب و پنهان‌کاری»، «نَافِقَ الْيَرْبُوعِ: داخل شدن» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۸۸)، «نَفَقَتِ الدَّابَّةُ: نابود شدن و مردن» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۸۵)، «النَّفَقُ: سوراخ و تونل زمین» (جوهری، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۵۶۰)، و... وجود یک طیف معنایی را تداعی می‌کند که در همه مشتقات این کلمه خودنمایی کرده است.

این طیف معنایی که در اصطلاح نفاق و منافق نیز پیداست، نوعی «کاستی و خلأ» است که در کلام برخی از لغویان به «پایان و فرجام یک مسیر» تعبیر شده است؛ بنابراین، اگر برای مردن و رونق یافتن بازار، خروج ایمان، خرجی عیال، اعطا کردن بخشی از مال و... از این ماده استفاده شده است، بدان سبب است که نوعی خلأ و کاستی در بدن به سبب «خارج شدن روح» و نیز «خالی شدن بازار از کالا»، «ایجاد خلأ در قلب انسان در اثر خروج ایمان»، «کاسته شدن بخشی از مال در اثر پرداخت نفقه به عیال و یا مستمندان» صورت می‌گیرد (میرزایی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴). گرچه به باور نگارنده، می‌توان وجه معنایی مشترک این واژه در تمام مشتقات آن را طبق گفته صاحب «التحقیق» «جریانی منتهی به کاستی» (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۲، ص ۲۲۸) دانست.

ناگفته نماند که واژه «نفاق»، اگر چه عربی است و معنای اصطلاحی آن، به مفهوم لغوی آن نیز ناظر هست، اما پژوهشگران علوم قرآنی بر این باورند که مفهوم قرآنی آن در فرهنگ اسلامی رقم خورده است و در واقع، واژه «نفاق» تطوّر معنایی یافته است. سیوطی می‌نویسد: «فَأَمَّا الْمُنَافِقُ فَاسْمٌ جَاءَ بِهِ الْإِسْلَامُ لِقَوْمٍ أَبْطَنُوا غَيْرَ مَا أَظْهَرُوهُ، وَ كَانَ الْأَصْلُ مِنَ نَافِقَاءِ الْيَرْبُوعِ» (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۵).

ابن منظور هم پس از تعریف واژه نفاق و منافق می‌نویسد:

«و هو اسمٌ إسلامی لم تعرفه العربُ بالمَعنی المخصوص به وهو الذی یَسْتُرُ کُفْرَهُ و یُظْهِرُ ایمانَهُ و إن کان أصلُهُ فی اللُغَةُ معروفًا» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱۰، ص ۳۵۹).

حسن حبنکه‌المیدانی، قرآن پژوه سوری نیز در اثر خویش نوشته است:

«النفاق اسم إسلامی لم تعرفه العربُ بمعنی التَّظَاهِر بِالإِسْلَام، وادعاء الإیمان کذباً و مُخادَعَةً للمؤمنین مع إبطانِ الکفرِ وعدم الإیمان» (میدانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۲).

از بررسی‌هایی که در آراء لغت‌شناسان به عمل آمد، معلوم شد که بیشتر لغویون واژه «نفاق» را مشتق از «نافقاء» می‌دانند؛ به این دلیل که «نافقاء» دلالت بر اظهار چیزی و اختفای چیز دیگر دارد و چون بین دو واژه «نافقاء» و «نفاق» شباهت معنوی که همان آشکار نمودن چیزی و پنهان کردن چیز دیگر است، وجود دارد، به نظر می‌رسد رأی صحیح نیز همین باشد؛ بنابراین معنای لغوی با معنای اصطلاحی آن که «نفاق» است ارتباط و همبستگی دارد؛ چون نفاق در اصطلاح عبارت است از مخالفت درون با بیرون و ظاهر با باطن.

۴. تعریف سبک و سبک‌شناسی

سبک یا اسلوب از نظر لفظی به معنای راه و روش و مذهب است و هر راه ممتد را اسلوب می‌نامند و نیز به معنای شیوه است (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۴۳۸). اما در اصطلاح ادبی سبک یا اسلوب به شیوه بیان و روش خاص تعبیر در گفتار و یا نوشتار گفته می‌شود (عبادیان، ۱۳۶۸، ص ۲۶). بنابراین، سبک‌شناسی اصطلاحی قدیمی است، ولی علم سبک‌شناسی در چند قرن اخیر به وجود آمده است؛ نخستین کسانی که به سبک‌شناسی توجه کرده‌اند، کسانی بودند که به بررسی شیوه‌های سخنوری می‌پرداختند. پیشینه‌ی سبک‌شناسی را باید در یونان و روم باستان جست و جو کرد، رومیان نیز سبک را به درجات والا، معتدل و میانه تقسیم می‌کردند (کواز، ۱۳۸۶، ص ۲۰).

افلاطون اولین کسی است که به سبک‌شناسی اشاره کرده است؛ از نظر او هرگاه معنایی صورت مناسب خود را پیدا کند، سبک به وجود می‌آید یا به بیان دیگر، سبک کیفیت و امتیازی است که گوینده‌ای به لحاظ برخورداری از الگوی مناسب و شایسته کلام از آن بهره‌مند است و گوینده‌ای دیگر به دلیل فقدان این الگوی مناسب از آن بی‌بهره. ارسطو نیز سبک را خاصیت ذاتی کلام می‌داند و معتقد است هر اثری دارای سبک است. حال این سبک ممکن است پست، متوسط یا عالی باشد. براین اساس، سبک‌شناسی عبارت است از روش نویسنده در بیان دیدگاه‌هایش و روشن نمودن شخصیت ادبی‌اش در مقایسه با دیگران از جهت گزینش واژگان، ساخت عبارات و تشبیهات بلاغی (امین‌پور، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰).

در این میان جدیدترین تعریفی که از سبک‌شناسی وجود دارد، این است که «سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد، یک روح یا ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و پیاپی در آثار شخصی که توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب می‌کند، و عوامل و

مختصات سبک‌ساز معمولاً و غالباً پوشیده و پنهان می‌باشد» (عبدالرؤوف، ۱۳۹۰، ص ۱۷).

۵. بررسی تطبیقی لایه صرفی آیات نفاق

زبان‌شناسان مسلمان، از آغاز حرکت علمی خود توجه ویژه‌ای به علم صرف داشته‌اند. ایشان با تقسیم کلمه به سه نوع اسم، فعل، و حرف چهارچوب متقنی ترسیم نمودند و ساختار و قوالب این انواع را مورد بررسی قرار دادند. از جمله سازوکارهای مربوط به لایه‌های صرفی جمله، مقوله «تعریف و تنکیر» است که به تناسب بافت موقعیتی کلام، افزون بر معنای عام خود، ظرافت‌های معنایی خاصی را تداعی می‌سازد. از دیگر بخش‌های لایه صرفی، ساختار زبانی «تصغیر» است که علاوه بر معنی مرکزی تقلیل و تصغیر، شامل معانی فرا وضعی مانند عطوفت، ترحم، لطف، تسلیم و غیره می‌شود که در ردیف معانی فرا مرکزی قرار می‌گیرد. برداشت چنین معانی زایشی در توجه توأمان به ساختار صرفی تصغیر و ساختار موقعیتی در قرآن کریم شکل می‌گیرد. اوزان و صیغ کلمات، مشتقات آن، ساختار صیغه‌ها از نظر عددی، جنسیتی، نوعی، پسوندها و پیشوندها و... از دیگر ساختارهای صرفی است. بی‌شک، کاربرد این مسائل در بافت مخصوص خود بر زایش معانی جدیدی تأثیر می‌گذارد. از این رو، بررسی این ساختارها در تعیین سبک خالق متن، امری اجتناب‌ناپذیر است. آنچه در این جستار به عنوان لایه صرفی مورد بررسی قرار می‌گیرد، مسأله زمان فعل، ساختار مجهولی فعل، و تعریف و تنکیر اسم است.

۱-۵ زمان فعل

فعل در زبان عربی کاربرد فراوانی داشته و اصلی‌ترین رکن جمله به شمار می‌رود؛ افعال عربی در یک دسته‌بندی کلی به سه گونه ماضی و مضارع و امر تقسیم می‌شود. فعل ماضی فعلی است که بر وقوع عملی یا تحقیق حالتی در زمان گذشته دلالت می‌کند. فعل مضارع فعلی است که بر وقوع عملی یا تحقق حالتی در زمان حال یا آینده دلالت کند. و فعل امر: فعلی است که بر طلب انجام کاری یا حالتی دلالت کند.

تفاوت‌های معنایی ماضی و مضارع به گونه ذیل است: ۱- دلالت بر امکان و قطعیت: فعل مضارع بر حالت امکان و احتمال دلالت می‌کند، در حالی که فعل ماضی بر حالت قطعیت و تردیدناپذیری دلالت دارد. ۲- دلالت خبری و انشایی: فعل ماضی به جز موارد دعایی از دلالتی خبری برخوردار است؛ در حالی که فعل مضارع می‌تواند گونه‌های مختلف انشایی از امر و نهی و دعا و شرط و... را شکل دهد و حتی گاه فعل مضارع بدون تغییرات صرفی از دلالت انشایی برخوردار می‌شود. ۳- دلالت بر حدوث و ازلیت: تنها مورد از کاربردهای فعل ماضی و مضارع که به نحوی در ارتباط با زمان است معنای حدوث و ازلیت می‌باشد. در مواردی که خداوند در صدد بیان ازلی بودن حادثه‌ای باشد از فعل ماضی و در مواردی

که در صدد خبر از وقوع حادثه‌ای در زمان مشخصی باشد از فعل مضارع استفاده می‌کند؛ و لو آن حادثه در زمان گذشته رخ داده باشد و از همین روی معمولاً در زبان عربی در مقام حکایت داستان از فعل مضارع استفاده می‌شود و یا با تلفیق ماضی و مضارع دلالت بر حدوث در زمان گذشته ساخته می‌شود (شرتونی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۲).

فعل مضارع در میان زبان‌های عربی و فارسی از دیگر فعل‌ها، کاربرد بیشتری دارد زیرا این فعل دارای گونه‌های بسیار و ساختارهای متنوع است و برخلاف فعل ماضی که تنها بر گذشته دلالت دارد، این فعل هم بر زمان حال و هم بر آینده دلالت می‌کند و از همین روی دامنه معنایی آن وسیع‌تر و گستره کاربردی آن پهناورتر و میدان ساختاری آن فراخ‌تر از فعل‌های دیگر است.

۵-۱-۱ فعل مضارع «تظنون»

﴿إِذْ جَاءُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾ (احزاب: ۱۰) «به خاطر بیاورید زمانی را که آن‌ها از طرف بالا و پایین (شهر) شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده بود، و جانها به لب رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدی به خدا می‌بردید.»

آیه مذکور ترسیمی از وضع بحرانی جنگ احزاب، و قدرت عظیم جنگی دشمنان، و نگرانی شدید بسیاری از مسلمانان است. در این میان عبارت «...وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا...» اشاره به این است که در این حالت، گمان‌های ناجوری برای جمعی از تازه مسلمانان منافقان و کسانی که بیمار دل بودند پیدا شده بود، چرا که هنوز از نظر نیروی ایمان به مرحله کمال نرسیده بودند، این‌ها همان کسانی بودند که در آیه بعد می‌گوید: شدیداً متزلزل شدند. شاید بعضی از ایشان فکر می‌کردند سرانجام شکست خواهند خورد، و ارتش دشمن با آن همه قدرت و قوت پیروز می‌شود، بعضی دیگر می‌پنداشتند که اسلام به زودی از بین می‌رود و اثری از دین نمی‌ماند، بعضی دیگر گمان می‌کردند جاهلیت دوباره جان می‌گیرد، بعضی دیگر می‌گفتند: خدا و رسول او، مسلمانان را گول زدند، و از این قبیل پندارهای باطل که موجب خوف و ترس آن‌ها شده بود. البته این افکار نه به صورت یک عقیده که به صورت یک وسوسه در اعماق دل‌های بعضی پیدا شده بود. اما مخلصان ثابت‌القلوب گمان داشتند که حق تعالی دین خود را محافظت خواهد کرد و مومنان را نصرت خواهد کرد. لذا کاربرد «تظنون» در بین افعال ماضی (جاءوا- زاغت- بلغت- ابتلی و زلزلوا)، که در علم معانی از آن به التفات یاد می‌شود، برای این است که این واقعه را در برابر چشمان مخاطب حاضر سازد. و نیز نشان دهد آدمی در همه شرایط سخت اینگونه است که گمان‌های متفاوت به خدا می‌برد چه خوب، چه بد؛ و این فقط مختص به شأن نزول آیه نیست.

همچنان‌که کلمه (الظنون) نیز بر تعدد گمان‌ها تاکید دارد. واژه «الظنون» مصدر است. جمع

آمدن این مصدر می‌تواند دال بر انواع و اقسام ظن‌ها و گمان‌ها باشد که ترس فراوانی در وجود این افراد افکنده بود و ایشان نمی‌توانستند بر این گمان‌ها به راحتی غالب شوند و خود را آرام سازند.

۵-۱-۲ فعل مضارع «یحسبون»

«يَحْسِبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَلُونُ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب: ۲۱) «آنها گمان می‌کنند هنوز لشکر احزاب نرفته‌اند، و اگر برگردند اینها دوست می‌دارند در میان اعراب بادیه‌نشین پراکنده و پنهان شوند و از اخبار شما جويا گردند و اگر در میان شما باشند جز کمی پیکار نمی‌کنند» فعل «یحسبون» به صورت مضارع به‌کار رفته است. علت این کاربرد افاده معنای استمرار است. تصویر منافقان با کاریست فعل مضارع، بیانگر ترس شدیدشان است به‌گونه‌ای که آن‌ها حتی پس از شکست احزاب هم ترسو و بزدل ماندند. چون هنوز شکست احزاب را باور نمی‌کردند و از ترس و دلهره به خود می‌لرزیدند. بی‌شک این تصویر، تصویری خنده‌آور از این بزدلان است که ترس و دلهره‌یشان حتی پس از رفع خطر ادامه داشت (راغب، ۱۳۸۷، ص ۳۱۹).

۵-۱-۳ فعل مضارع «يقولون»

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (حشر: ۱۱) «آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفارشان از اهل کتاب می‌گفتند: هر گاه شما را (از وطن) بیرون کنند ما هم با شما خواهیم بود، و سخن هیچکس را در باره شما اطاعت نخواهیم کرد، و اگر با شما پیکار شود یاریتان خواهیم کرد، و خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغ‌گویند.»

کارشکنی‌ها و توطئه منافقین با ساختار فعل مضارع بیان شده است تا دلالت بر حدوث و استمرار کند. به این معنا که دسیسه‌چینی منافقان همچنان ادامه دارد. همچنین در بیان واقعه‌ای که در گذشته محقق شده است، کاربرد مضارع اخباری از کاربرد ماضی بلیغ‌تر است؛ زیرا مضارع اخباری دال بر معنای حال و آینده می‌کند و از این طریق، تصویر مورد نظر را به گونه‌ای مجسم می‌کند، گویا خواننده یا مخاطب عیناً آن را می‌بیند (ابن‌اثیر، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۱۸۱).

۵-۲ ساختار مجهول

فعل مجهول ساختاری است که در زبان عربی از اهمیت خاصی برخوردار است. کاربرد این فعل در قرآن کریم و کتب دیگر، پویایی و سرزندگی زبان عربی را آشکار می‌کند. پویایی که هم در تعبیر و هم در صور جمال و زیبایی قرآن بر إعجاز و فصاحت این کتاب آسمانی افزوده است.

۵-۲-۱ فعل مجهول «دُخِلَتْ»

«وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّتُوا بِهَا إِلَّا يُسِيرًا» (احزاب: ۱۴)
 آنها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف و جوانب مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنها می‌کردند می‌پذیرفتند، و جز مدت کمی برای انتخاب این راه درنگ نمی‌کردند.

در باب کاربست فعل مجهول باید گفت: در برخی موارد، اعلام وقوع فعل به مفعول و عدم تعلق غرض‌گوینده به فاعل که وی چه کسی است، بی‌فایده بودن ذکر فاعل را توجیه می‌کند به عبارت دیگر هدف از کلام، صرفاً اعلام وقوع فعل است نه آنکه فعل از وی صادر شده است، مانند کاربرد فعل (دُخِلَتْ) که در این آیه نشان می‌دهد ذکر فاعل اهمیت چندانی نداشته است، بلکه مهم این است که سرزمین ایشان و خانه‌هایشان مورد تعرض و حمله قرار گیرد در حالی که خودشان داخل شهر و دیارشان هستند. به بیان دیگر با کاربرد فعل مجهول می‌خواهد بگوید منافقان هیچ تلاشی برای امنیت شهر و دیار خود نمی‌کنند و حاضر نیستند از سرزمین خود برای مقابله با دشمن و ایجاد امنیت خارج شوند. لذا دشمن هر که می‌خواهد باشد، به راحتی می‌تواند به سرزمین ایشان تعرض کند.

۵-۲-۳ فعل مجهول «زُيِّنَ»

«بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يُقَلِّبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَلِكُمْ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنًّا سَوِيًّا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا» (فتح: ۱۲) «بلکه شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده‌های خود باز نخواهند گشت و این پندار غلط در دل‌های شما زینت یافته بود، و گمان بد کردید، و سرانجام هلاک شدید.»

خداوند در این آیه فعل «زین» را به صورت مجهول و حذف فاعل به کار برده است. علت این است که خود فعل تزین اهمیت داشته است نه فاعل، لذا فاعل حذف شده است. و یا می‌توان دلیل حذف فاعل را در این نکته دانست که قرآن می‌خواهد خواننده را در دایره‌ای از احتمالات قرار دهد و دست او را در تخمین فاعل باز بگذارد. زیرا برای این فعل می‌توان فاعل‌های متعددی در نظر گرفت. همچنین اسم اشاره «ذلک» به مفهوم «ظننتم» برمی‌گردد؛ بدین نحو که منافقان گمان می‌کردند پیامبر و مؤمنین به مدینه باز نخواهند گشت و این پندارهای باطلی بود که شیطان آن را در دل‌های آن‌ها زینت داده بود و آن‌ها هم طبق آن عمل می‌کردند و آن این بود که از رفتن به جهاد تخلف کنند تا مبادا کشته شوند و از بین بروند.

۵-۳ تعریف و تنکیر اسم

در زبان عربی برای نشان دادن اینکه نامی معرفه است، از حرف تعریف الف و لام استفاده می‌شود. کاربرد حرف تعریف الف و لام در زبان عربی، گاه پیرو قواعد خاصی است و گاه

نیز البته سماعی است. به هر روی، الف و لام در زبان عربی تنها حرف تعریف نیست و کاربردهای متعدد دیگری هم دارد. گاهی از ادات تعمیم است و نشان می‌دهد همه مصادیق آن اسم در حکم مذکور در جمله مستغرقند. گاهی هم الف و لام در زبان عربی همچون موصول به کار می‌رود. همچنان‌که کاربرد واژگان نکره در زبان عربی و به‌ویژه زبان قرآن کریم، یکی از مباحث مهم و کلیدی در فهم متن است. ساختار معرفه و نکره در زبان قرآن معانی متعددی دارد که برخی از آن‌ها در واژه‌های ذیل قابل بررسی است.

۵-۳-۱ تعریف «السوء» و «الكتاب»

در قرآن کریم گاه کلماتی هست که الف و لام کار بسته در آن‌ها به نظر مفسران، الف و لام جنس است که مراد از اسم متصل به آن، تمامی افراد جنس است. نشانه این «ال» آن است که به جای آن می‌توان لفظ کل را قرار داد، بدون اینکه پای مجاز و مبالغه در میان باشد. نکته در خور توجه این است که مدخول «ال» اگرچه در لفظ، مفرد و معرفه است اما در معنا جمع است و نکره (همتی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳). مانند الف و لام در کلمه «سوء»: ﴿...الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ...﴾ (فتح: ۶)

در این عبارت علت داخل شدن «ال» بر کلمه «سوء» به منظور شمولیت و تعمیم ظن منافقان است. در این ظن احتمال چند وجه وجود دارد: اول آنکه آن‌ها گمان می‌کردند که خدا نمی‌تواند رسول خود را یاری کند که خدای تعالی در آیه دوازده همین سوره ذکر می‌کند: ﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا...﴾ دوم اینکه آن‌ها نسبت به خداوند شریک قائل بودند برای نمونه آیاتی از سوره نجم بیانگر این مورد است: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ * وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (نجم: ۲۳ و ۲۸) و سوم اینکه گمان آن‌ها بر این بود که خداوند نه می‌بیند و نه می‌داند. مانند این سخن خدای تعالی: ﴿وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (فصلت: ۲۲) لذا وجود «ال» حاکی از تعدد و کثرت ظن آن‌ها می‌باشد.

همچنان‌که در آیه ﴿هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّ﴾ (آل عمران: ۱۱۹) لفظ کتاب مفرد و به معنی جمع است چون جنس کتاب اراده شده است.

این آیه درباره مسلمانان است که بر اثر حسن ظن، صفای باطن (ساده دلی)، روابط خانوادگی و مانند آن، با کافران دوستی می‌کنند و به آن‌ها دل می‌بندند، در حالی که کافران ایشان را دوست نمی‌دارند: ﴿هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ﴾. در واقع آنان خوبی را به بدی و محبت را با عداوت پاسخ می‌دهند؛ یعنی محبت مسلمانان به آنان یک جانبه است.

این آیه در ادامه تحذیر مسلمانان از برقراری ارتباط نزدیک و صمیمی با بیگانگان، با اعتراض و ایقاز و هشدار همراه با اظهار نگرانی، مسلمانان را توبیخ می‌کند که شما به

همه مطالب کتاب خود و نیز کتب انبیای پیشین ایمان دارید: ﴿وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ﴾؛ اما آنان به قرآن ایمان ندارند و تنها در ظاهر ادعای ایمان می‌کنند و درباره کتاب خودشان نیز تبعیض روا می‌دارند: ﴿تُؤْمِنُ بَعْضٌ وَنَكَرُ بَعْضٌ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۵۰) لذا مسلمانان در عین ایمان آوردن به تمام کتاب‌های آنان، مورد کینه قرار می‌گیرند (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۴۰).

۵-۳-۲ اسم اشاره "اولئک"

﴿...أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ...﴾ (مائده: ۴۱) این جمله، اشاره دارد به منافقین و یهودی که دل‌های آنان به خاطر فسق‌هایی که مکرر انجام می‌دادند آکنده از قنارت و پلیدی بود. و این یهودیان کسانی‌اند که خداوند متعال اراده نکرده است از الطاف خویش چیزی که دل‌های آنان را پاک گرداند به آنان عطا کند. زیرا آنان شایستگی آن را ندارند و می‌داند که الطاف او آنان را رستگار نخواهد کرد. لذا کاربرد اسم اشاره دور (اولئک) را برای پایین بودن جایگاه و شأن آن‌ها از دور استفاده کرده است. همچنین در آیه ﴿أُولَئِكَ لَمْ يُولُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ﴾ (احزاب: ۱۹) استفاده از اسم اشاره دور برای نشان دادن منزلت پایین منافقان است. یعنی ایشان بخاطر اوصاف زشتی که داشته‌اند، قابل اعتنا و اهمیّت نیستند.

۵-۳-۳ تنکیر «یوماً»

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره: ۴۸) «و از آن روز بترسید که کسی به جای دیگری مجازات نمی‌شود، و نه شفاعت پذیرفته می‌شود و نه غرامت و بدل قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند.»

یکی از معانی تنکیر یک واژه، تهویل است؛ واژه «یوماً» در این آیه دال بر شدت ترس است. زیرا در این آیه واژه «یوم» با صفاتی که تماماً بر تنهایی و بی‌یوری انسان و بی‌فایده بودن امکاناتی که در زندگی دنیوی برای حل مشکلاتش استفاده می‌کرد، دلالت دارند لذا این ویژگی‌ها به‌همراه تنکیر واژه «یوم» مفید معنای تهویل آن است.

۵-۳-۴ تنکیر «بلاءً عظیم»

﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره: ۴۸) «و(نیز به خاطر بیاورید) آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به شدیدترین وجهی آزار می‌دادند: پسران شما را سر می‌بردند و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشتند و در این، آزمایش سختی از طرف پروردگار برای شما بود» دیگر معنای تنوین نکره، تفخیم و تعظیم است، در این آیه ساختار نکره در دو واژه بلاء و عظیم ترسیم‌کننده بیم و وحشتی است که به‌خاطر بیدادگری فرعون و پیروانش بر جان بنی‌اسرائیل افتاده بود؛ همچنان که بزرگی رخدادهای پیش آمده

را تداعی می‌کند، گویا یادآوری این موضوعات و توصیف چنین صحنه هولناکی برای مخاطبان، آنان را به ایمان آوردن و پیروی و باور نبوت پیامبر اکرم، وا می‌دارد.

۵-۳-۵ تنکیر «وجوهاً»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرَدُّهَا عَلَىٰ آذَانِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (نساء: ۴۷) «ای کسانی که کتاب (خدا) به شما داده شده به آنچه (بر پیامبر خود) نازل کردیم و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شما است ایمان بیاورید، پیش از آنکه صورت‌هایی را محو کنیم و سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آن‌ها را از رحمت خود دور سازیم همانطور که اصحاب «سبت» را دور ساختیم، و فرمان خدا را در هر حال انجام شدنی است.»

نکره آمدن واژه «وجوهاً» در این آیه، معنای تحذیر و بیم‌دهی را به ذهن متبادر می‌سازد؛ معنایی که خود، معنای مبالغه یا وحشت بیشتر را در لایه‌های پنهانش دارد در این آیه ساختار نکره وجوهاً افاده معنای مبالغه و شدت بیم‌دهی را دارد. به عبارت دیگر توصیف حالت کسانی است که خویشان را فریفتند و گمان می‌کردند از عذاب الهی ایمن می‌مانند.

۵-۴-۶ تنکیر «نفس» و «شیئاً»

از دیگر معانی تنوین تنکیر در صورت وقوع آن در سیاق نفی یا استفهام افاده معنای عمومیت است. «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره: ۴۸) بنابراین در واژه «نفس»، ساختار نکره در سیاق نفی افاده معنای عمومیت را می‌کند بدین معنی که هیچ نفسی (فردی) بار گناه نفس دگری را بر دوش نمی‌کشد. به عبارتی دیگر وقوع این واژه با چنین ساختار و سیاقی، تداعی کننده اوج ناامیدی و بی‌اثرسازی طمع و رغبت انسان است (زمخشری، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۳۶).

معنای عمومیت در آیه «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (مجادله: ۱۰) «نجوی تنها از ناحیه شیطان است، می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند، ولی نمی‌تواند ضرری به آن‌ها برساند جز به فرمان خدا، بنا بر این مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.» نیز قابل مشاهده است. وقوع اسم نکره «شیئاً» در سیاق نفی، مفید این معناست که شیطان حتی ذره‌ای نمی‌تواند اهل ایمان را اندوهگین کند. و خداوند از این ترکیب استفاده کرده است تا به مومنان تسلی خاطر دهد و ایشان را مستحکم‌تر سازد تا در برابر حيله‌های شیطانی بیشتر صبر نمایند (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۸، ص ۳۲).^۱

۱- ابن عاشور، محمدبن طاهر، التحرير والتنوير، ج ۲۸، ص ۳۲.

۵-۴-۷ «جنود»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ (احزاب: ۹) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهای (عظیمی) به سراغ شما آمدند، ولی ما باد و طوفان سختی بر آنها فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید (و به این وسیله آنها را در هم شکستیم) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بینا است.» منظور از جنود، احزاب است، مانند ابوسفیان که گروه‌هایی (احزاب) را از عرب‌ها مانند قریش و قبیله‌هایی که اطراف مکه بودند و بنی‌غطفان از طایفه نجد، بنی‌قریظه و بنی‌نضیر از اطراف مدینه، جمع کرد تا علیه مؤمنین به نبرد پردازند. تصویر در اینجا با کلماتی مختصر آغاز و انجام نبرد را ترسیم می‌نماید. «لشکریانی آمده‌اند». نکره آمدن لشکریان افاده معنای تفضیح و تکثیر می‌کند تا به لشکریان یهودی و منافقی که در اثنای نبرد رسوا شده‌اند، اشاره نماید. همچنین نکره آمدن به بزرگ‌نمایی و هراس افکندن هم اشاره دارد. تصویر لشکریان فراوان با تصویر فرشتگان غیبی و باد در تقابل است. این دو تصویر حسی و غیر حسی در پشتیبانی از موضع مسلمانان و ویرانی کافران به هم پیوسته‌اند (راغب، ۱۳۸۷، ص ۳۱۶).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری:

با توجه به آنچه در بررسی سبک‌شناختی آیات نفاق در لایه صرفی گفته آمد، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

- برخی از ویژگی‌های سبک‌شناختی قرآن را می‌توان با دلایل معناشناختی یا کاربردشناختی تبیین نمود و برخی دیگر را می‌توان با دلایل زیبایی‌شناختی قابل تشریح کرد.

- آنچه که از مجموعه بررسی‌های علمی و ادبی صورت گرفته در قرآن نظیر این تحقیق و دیگر مطالعات بر می‌آید، این است که زبان و سبک قرآن، زبان و سبکی منحصر به فرد و یگانه است که دارای ویژگی‌های خاصی می‌باشد که آن را از سایر متون متمایز می‌سازد.

- در لایه صرفی و در مبحث شکل ساخت‌وازی کلمات، می‌توان شاهد استعمال غالب فعل مضارع بود که بیانگر، تجدید و استمرار صفات و ویژگی‌های زشت منافقان تاکنون است و با کاربست فعل مضارع می‌توان اعمال زشت ایشان را که در گذشته اتفاق افتاده است، مجدداً در برابر مخاطب به تصویر کشید و با حاضرسازی آن‌ها، مخاطب را از گزند این افراد و خطر همیشگی ایشان بر حذر داشت. همچنان‌که ساختار تنکیر در بیشتر آیات نفاق برای بزرگ و برجسته‌سازی و یا تهویل مجازات اهل نفاق به کار رفته است.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- ابن اثیر، ابوالفتح ضیاء‌الدین، (۱۹۹۵م): المثل‌السائر، بیروت: المكتبة المصرية
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۹۸۴م): التحرير والتنوير، تونس: الدارالتونسية للنشر، طالعاشره
- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق): معجم مقاییس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول
- ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۹۸۸م): لسان‌العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم
- امین پور، قیصر، (۱۳۸۴): سنت و نوآوری در شعر معاصر، تهران: علمی فرهنگی، چاپ دوم
- بلاغی نجفی، محمد جواد، (۱۴۲۰ق): تفسیر آلاء الرحمن، قم: بنیاد بعثت، چاپ اول
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۹ق): الصحاح، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم
- راغب، عبدالسلام احمد، (۱۳۸۷): کارکرد تصویر هنری در قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ق): مفردات ألفاظ القرآن، ترجمه غلام‌رضا خسروی حسینی، تهران: دفتر نشر کتاب، چاپ دوم
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۷۹م): أساس البلاغه، بیروت: دارصادر، چاپ اول
- سلیمان، محمد، (۲۰۰۷م): ظواهر أسلوبیة فی شعر ممدوح عدوان، عمان: منشورات الیازوری
- سیوطی، جلال‌الدین، (بی تا): المزهر فی علوم اللغة و آدابها، تحقیق محمد احمد جادالمولی والیاس الحلبي، القاهرة: انتشارات؟؟؟
- شرتونی، رشید، (۱۴۲۸ق): مبادئ العربیة «قسم الصرف»، تنقیح و إعداد حمید محمدی، قم: دارالعلم، چاپ پانزدهم
- عبادیان، محمود، (۱۳۶۸): درآمدی بر سبک و سبک‌شناسی، تهران: جهاد دانشگاهی، بی‌چاپ
- عبدالرؤف، حسین، (۱۳۹۰): سبک‌شناسی قرآن، ترجمه پرویز آزادی، قم: دانشگاه امام صادق، چاپ اول
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق): العین، قم: اسوه، چاپ دوم
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق): القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول
- کواز، محمد کریم، (۱۳۸۶): سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: سخن، بی‌چاپ
- مسدی، عبدالسلام، (۲۰۰۶م): الأسلوبیة والأسلوب، بیروت، دارالکتب الجدید المتحدہ
- مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق): التحقیق فی کلمات القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ سوم
- میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه، (۱۴۱۴ق): ظاهرة النفاق و خبائث المنافقین فی التاريخ، بیروت: دارالقلم، چاپ اول
- میرزایی، محمد، (۱۳۸۳): «پیدایش پدیده نفاق در اسلام از منظر قرآن»، مجله هیات و حقوق وابسته به دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱۴
- همتی، شهریار، (۱۳۹۰): «ال و اختلاف‌های پیرامون آن در زبان عربی»، انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۲۰